

بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن

دکتر مجید معارف

بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی جایگاه اهل بیت علیهم السلام در قرآن

نویسنده:

مجید معارف

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن

مشخصات کتاب

نام کتاب: بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن

نویسنده: دکتر مجید معارف

موضوع: اعتقادات و پاسخ به شبهات

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: بهار ۱۳۸۷

نوبت چاپ: ۱

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

مقدمه

ص:۷

بنابر حدیثی که در کتب شیعه و اهل سنّت آمده و همه بر صحّت آن اتفاق نظر دارند رسول گرامی اسلام دو امانت بزرگ از خود به یادگار گذاشت. این دو امانت قرآن و اهل‌بیت او هستند که رسول خدا (ص) هدایت مسلمانان را در گرو مراجعه به آنان اعلام فرمود. در هدایت‌گری قرآن به ویژه برای پرهیزکاران تردیدی نیست، چراکه قرآن بیّنه ابدی پیامبر و راهنمای همیشگی مسلمانان است.

امّا اهل بیت (ع) چه کسانی هستند و از نظر سیاسی و معنوی چه شئونی دارند که بر طبق حدیث ثقلین، هدایت قرآن با رهبری آنان گره خورده است. این نوشته بر آن است که با استفاده از قرآن و اخبار معتبری که در شأن نزول یا توضیح آیات قرآن وارد شده است، اطلاعاتی درباره مصادیق اهل بیت به دست دهد و

ص: ۸

خصوصاً درباره امامت حضرت علی (ع) و فرزندان او، نظر قرآن را روشن سازد. اهمیت این مباحث وقتی روشن می گردد که در نظر گیریم

اولًا امامت، مهم‌ترین اصل اعتقادی به شمار می‌رود؛

ثانیا نام امامان مذهب در قرآن کریم وارد نشده است.

ص: ۹

زمینه تاریخی سؤال درباره امامان علیهم السلام

زمینه تاریخی سؤال درباره امامان (ع)

مراجعه به برخی از روایات نشان می‌دهد که بحث در مورد امامان، از دیر باز بین مسلمانان مطرح بوده است. به عنوان مثال کلینی (رحم) در کتاب کافی حدیثی از ابوبصیر نقل کرده ا ست که او گویداز امام صادق (ع) سؤال کردمآیه أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ « النساء، ۵۹»

درباره چه کسانی نازل گردید؟

امام (ع) فرمود «این آیه در شأن علی (ع) و دو فرزندش حسن و حسین (ع) نازل گردید.»

ابوبصیر گویدباز سؤال کردم کهمردم می‌گویندار چه جهت خداوند نام علی (ع) و خاندانش را نبرده است؟

امام صادق (ع) فرمود «در پاسخ به مردم بگوییددستور نماز خواندن بر رسول خدا (ص) نازل شد، در

ص: ۱۰

حالی که سخنی از سه رکعت و چهار رکعت در میان نبود، و این رسول خدا (ص) بود که رکعات نماز را تفسیر کرد. دستور پرداخت زکات نازل شد، امّا در آن نیامده بود که از چهل درهم یک درهم بپردازید، و این رسول خدا (ص) بود که نصاب زکات را تفسیر کرد. دستور حج نازل شد در حالی که در آن نیامده بود که هفت نوبت طواف کنید، و این رسول خدا بود که مراسم طواف را تفسیر کرد. بر همین پایه فرمان خدا نازل گشت که «از خدا و رسول خدا اطاعت کنید و نیز از آنان که از بین شما صاحبان امر باشند.» که مصداق آن درباره علی و حسن و حسین (ع) ثابت و پابرجا ماند. زیرا در ارتباط با این دستور بود که رسول خدا (ص) فرمود «هر مؤمنی که من سرپرست و مولای او هستم، علی مولا و سرپرست او خواهد بود.» و باز فرمود «به شما مؤمنان سفارش می‌کنم که از کتاب خدا و خاندان من جدا مشوید، که من از خدا خواسته‌ام که میان قرآن و خاندانم جدایی نیفکند تا قیامت که بر حوض کوثر آنان را به من ملحق می‌سازد، و خداوند پذیرفت.» ... بدانید که اگر رسول خدا (ص) لب فرو می‌بست و خاندان خود را معرّفی نمی‌کرد، خاندان فلان و بهمان مدّعی می‌شدند که ما صاحب الامر

ص: ۱۱

شماییم.» « الکافی، ۱/ ۲۸۷.»

چنانکه ملاحظه می‌کنید در این حدیث امام صادق (ع) ضمن پاسخگویی به سؤال ابوبصیر، به مطلب مهمّ دیگری نیز اشاره کرده است و آن اشاره به طبیعت اجمالی قرآن از یک طرف و لزوم مراجعه به تفسیر و سنّت رسول خدا (ص) در فهم مجملات قرآن از طرف دیگر است. و باید گفت که این حقیقتی است که نه تنها در عصر رسول خدا و امامان (ع) بلکه در هر دوره‌ای باید مورد توجه قرار گیرد.

ص: ۱۲

سخنی در طبیعت اجمالی قرآن

قرآن کتابی است که در موضوعات مختلف اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و ... سخن به میان آورده و مطالب مهمی را با مخاطبان خود در میان گذاشته است. و واضح است که سخن قرآن در بسیاری از زمینه‌ها سخنی کلّی و به اجمال است که باید مورد تبیین وتفسیر قرار گیرد. امّا این مطلب برای قرآن به هیچ عنوان نمی‌تواند نقیصه به شمار آید. « جهت آگاهی بیشتر در خصوص طبیعت اجمالی قرآن و در عین حال عدم نقیصه بودن این موضوع- خصوصاً از طریق مراجعه به آگاهان به معارف قرآن که رسول خدا ۹ و امامان: بوده اند- بنگرید به بحارالانوار، ۹۲/ ۱۰۰.

.» زیرا در مورد کتابی که مدّعی است دربردارنده تمام حقایق و اسرار آفرینش است، نباید انتظار داشت که در عین حال مطالب خود را به شکل جزیی و تفصیلی طرح کرده باشد. آنچه مهم است درک این مطلب است که در حکمت الهی چه طرحی جهت تبیین حقایق قرآن و مطالب اجمالی آن اندیشیده شده است. اگر

ص: ۱۳

جهت یافتن این سؤال به قرآن مراجعه کنیم متوجه طرح قرآن به شکل زیر خواهیم گشت

۱- خداوند خود نخستین مفسّر و مبیّن قرآن است.

۲- رسول خدا (ص) عامل تبیین قرآن برای مردم است.

در مورد اول خداوند خطاب به رسول خود می‌فرماید (فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَهُ) « القیامه، ۱۸- ۱۹»

یعنیچون قرآن را بر تو خواندیم تو از قرائت آن پیروی کن. سپس بدان که بیان و توضیح آن نیز به عهده ماست.

از این آیه به دست می‌آید که خدای تبارک و تعالی علاوه بر نزول آیات قرآن به رسول گرامی، حقایقی هم به عنوان تبیین مطالب قرآنی به آن حضرت وحی کرده است. و از این جهت پیامبر اسلام (ص) در حدیثی خطاب به مسلمانان فرمود «الا انّی قد اوتیت القرآن و مثله معه.» « سنن ابن ماجه، ۱/ ۶، سنن ابی داود، ۴/ ۲۰۰»

یعنی آگاه باشید که به من قرآن و حقایقی مانند آن داده شد.

و امّا در مورد دوم خداوند در سوره نحل فرموده است (وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) « النحل، ۴۴» یعنی (ای رسول ما) این ذکر (قرآن) را بر تو فرو

ص: ۱۴

فرستادیم تا برای مردم آنچه را که نازل شده تبیین نمایی.

رسول خدا (ص) با قول و فعل خود به تبیین مجملات قرآن اقدام می‌فرمود. مثلًا آن حضرت در مورد کیفیت انجام نماز به اصحاب خود فرمود «صلّوا کما رأیتمونی اصلّی.» « صحیح بخاری، ۱/ ۱۱۷» یعنی به همان گونه که نماز خواندن مرا مشاهده می کنید، نماز بخوانید.

در اینجا فعل رسول خدا (ص) در حکم تفسیر «اقیمو الصّلوه» است. و در مواردی هم رسول خدا (ص) با سخن خود به توضیح مجملات قرآن اقدام می کرد که نمونه‌های آن در تفاسیر شیعه و سنّی موجود است. آن حضرت به این ترتیب برخی از حقایق قرآن را در زمینه‌های مختلف از جمله زمینه‌های سیاسی و اجتماعی- که اکنون مورد بحث است- با اصحاب و یاران خود در میان می گذاشت.

زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در قرآن

از جمله موضوعاتی که قرآن به طرح آن عنایت فراوانی دارد، مسائل اجتماعی و سیاسی است. قرآن در این خصوص مسائل متنوعی را در باب امر به معروف و نهی از منکر، تعاون و همکاری، اتحاد و برادری مسلمانان،

مبارزه و جهاد، امامت و رهبری، دفاع از مظلوم و ظلم

ص: ۱۵

ستیزی و ... طرح کرده و مسلمانان را با طبقات و گروه‌های اجتماعی از جمله مؤمنان، منافقان، اهل کتاب و معاندان و نیز ویژگی‌های اجتماعی و روانی هر گروه آشنا کرده است. بسیاری از زمینه‌های اجتماعی در قرآن، ترجمانی از تحولات سیاسی عصر رسول خدا (ص) است، امّا روش قرآن در طرح این حوادث به گونه‌ای است که بدون آن که از اشخاص و مسبّبان حوادث نامی به میان آورد، به طرح آن حادثه یا ذکر ویژگی‌های افراد و جریاناتی پرداخته است که در مسیر آن حادثه دست داشته‌اند.

به عبارت دیگر آن قدر که در قرآن به شناخت جریانات اجتماعی و به اصطلاح تیپ‌شناسی توجه شده است، معرّفی افراد و قهرمانان حادثه مورد توجه نیست. و چنانکه می‌دانیم در بین معاصران پیامبر (ص) تنها یک نفر با نام و نشان مورد نکوهش قرآن قرار گرفته که همان ابولهب است.

اینکه چرا در قرآن کریم معاصران پیامبر (ص) به شکل مبهم و اجمالی طرح شده‌اند، این خود دلایلی دارد که در رأس آن می‌توان از اهداف تربیتی قرآن و نیز حفظ جاودانگی قرآن و عدم تخصیص آیات قرآن به فرد و دوره خاصّی اشاره کرد. چنانکه امام باقر (ع) در این مورد می‌فرماید

«اگر آن طور باشد که پس از مرگ قومی، آیه‌ای که در شأن آنان نازل شده نیز بمیرد، از قرآن

ص: ۱۶

چیزی باقی نمی‌مانـد، لکن تا آسـمان‌ها و زمین برقرار است، قرآن نیز جاری است و برای هر قوم آیه‌ای است که آن را می‌خوانند و از آن بهره نیک و بد دارند.» « تفسیر عیاشـی، ۱/ ۲۱» امّا در عین حال به دلیل ضـرورت آشـنایی بهتر با تاریخ اسـلام و نیز شناخت افراد و عناصـری که در مسـیر تحولات مربوط به عصـر نزول قرآن قرار داشـته اند، دانشمندان اسلامی به ویژه مفسّران قرآن هرگز از شناسایی افراد و جریاناتی که آیه یا آیاتی درباره آنها نازل شـده غافل نبوده‌انـد. دانشـمندان در این خصوص دو علم را پایه گذاری کردنـد که ریشه هر دو علم، نقـل و روایت‌هـای تـاریخی است. یکی از این دو دانش علم مبهمـات قرآن « الاتقـان، نوع هفتادم» نام دارد که به معرّفی افراد و شخصـیت‌های موجـود در سـرگذشت‌های قرآنی و نیز حوادث واقع در عصـر نزول قرآن می‌پردازد. دانش دیگر، علم اسـباب النزول است که در آن، زمینه‌هـا و شـرایطی که به نزول آیه یـا آیـاتی منجر شـده است مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌گیرد. طبعاً برای شخصـی که به دانستن جزئیات وقایع تاریخی- خاصّه از دید قرآن کریـم- علاقه‌مند است، پی بردن به مبهمات قرآن و شناسایی با سبب نزول آیات، امری الزامی خواهد بود.

ص: ۱۷

جایگاه سبب نزول در فهم آیات تاریخی

به عقیده دانشمندان علوم قرآنی آیات قرآن از جهت ارتباط با شرایط عصر نزول بر دو دسته تقسیم می گردد که عبارتند از

الف- آیاتی که در پی طرح سؤال و یا وقوع حادثه‌ای نازل شده‌اند.

ب- آیاتی که ابتدائاً به عنوان هدایت مردم نازل شده و طرح سؤال یا وقوع حادثه‌ای در نزول آنها دخالت نداشته است.

واضح است که پیدایش دانشی موسوم به «اسباب النزول» به دلیل وجود آیات دسته اول است. و در قرآن آیات متعدّدی وجود دارد که وقوع حوادثی موجب نزول آنها شده است. و به همین دلیل این آیات معرّف خوبی در تشریح آن حوادث و نیز شناخت افراد و گروه‌هایی است که در مسیر آن حوادث قرار داشته‌اند. چنانکه آگاهی بر آن حوادث می‌تواند زمینه بهتری جهت فهم مضمون و محتوای آیات قرآن در اختیار خواننده قرار داده و آنها را از جنبه طرح مسائل فرضی و سمبلیک خارج سازد.

به عنوان مثال با مراجعه به سبب نزول سوره کوثر روشن می گردد که شخصی به نام عاص بن وائل در مکّه به ملامت و استهزای رسول خدا (ص) می‌پرداخت و به این

ص: ۱۸

جهت که فرزندان ذکور آن حضرت زنده نمانده بودند و آن سرور فاقد پسر بود، ایشان را «ابتر»- مقطوع النسل- می‌خواند. چنانکه با درک همین سبب نزول است که می‌توان مصداق «کوثر» را فاطمه زهرا (ع) دانست. زیرا علی القاعده آیات صدر و ذیل این سوره کوتاه نمی تواند بدون ارتباط و یا هماهنگی با یکدیگر باشد. به همین گونه مراجعه به سبب نزول بسیاری از آیات دیگر نیز معرفت ویژه‌ای از شخصیت افراد و جریانات صدر اسلام- و نیز جناح بندی‌های موجود در آن جامعه- به دست می‌دهد.

ناگفته نماند که در بین آیات دسته دوم نیز آیات فراوانی وجود دارد که گرچه سبب نزول ویژه- به معنایی که گفته شد- ندارد. امّا در ذیل آنها روایاتی از پیامبر (ص) و یا امامان (ع) وارد شده است که خواننده با مقصود آن آیات- از جهت انطباق بر برخی از افراد و جریانات- آشنا می گردد، مثلًا پس از نزول آیه تطهیر، رسول خدا (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را فراخواند و با دعا در حق آنان به همگان فهماند که اهل بیت مصداقی جز آنان ندارند. امّا به دلیل اهمیت دانش سبب نزول در فهم صحیح قرآن، علی (ع) در مقام معرّفی خود می‌فرماید

«از من بپرسید، سوگند به خدا درباره چیزی از من نخواهید پرسید مگر آن که شما را از آن باخبر سازم. درباره کتاب خدا از من بپرسید. به خدا سوگند آیه‌ای نیست مگر آن که من آگاهم که در

ص: ۱۹

شب نازل شده یا در روز، در دشت نازل شده و یا در کوه.» « الاتقان، ۴/ ۲۳۳» و باز در سخن مشابهی فرمود

«به خدا سوگند آیه‌ای نیست مگر آن که می‌دانم درباره چه موضوعی و در کجا نازل شده است.» « الاتقان، ۴/ ۲۳۳» شناخت سبب نزول با همه اهمیتی که دارد، در عین حال موضوعی اجتهادی و سلیقه‌ای نیست که با حدس و گمان همراه باشد، بلکه چنانکه گفته شد شناخت مبهمات قرآن و پی بردن به سبب نزول آیات، تنها از طریق مراجعه به نقل و روایت تاریخی امکان پذیر است. آن هم نقل و روایت صحیح و اطمینان بخش. زیرا در این حوزه نیز جعل و تحریف راه یافته و موجب پیدایش فضایل ساختگی برای افراد و گروه‌هایی در تاریخ اسلام شده است. در عین حال محقّقان توانسته‌اند با استفاده از روایاتی که از سوی امامان شیعه (ع) وارده شده و یا سبب نزول‌های صحیحی که از سوی صحابه پیامبر- که خود شاهد نزول آیات بودند- نقل شده، بخشی از حقایق

مربوط به تاریخ اسلام را روشن سازند. و باید گفته که حسّاس‌ترین قضیه تاریخی در این زمینه، شناخت مقام و موقعیت اهل بیت پیامبر (ع) می‌باشد.

ص: ۲۰

شخصیت اهل بیت (ع) در قرآن

اشاره

بدون شک آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که ناظر به شخصیّت و مقامات اهل بیت (ع) است، چنان که آیات متعدّدی نیز درباره دشمنان و مخالفان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نازل شده است. لکن چنانکه گفته شد مقاصد این آیات وقتی روشن می‌گردد که به روایات صحیحی که درباره سبب نزول آنها آمده است مراجعه شود و یا در صورتی که توضیح و تفسیری در خصوص مفاد آنها از معصومین (ع) وارد شده است، ملاحظه گردد. و به عبارت دیگر حقایق این آیات در پرتو تاریخ صحیح نگریسته شود. با چنین مبنا تعداد آیاتی که ناظر به امامت و وصایت علی (ع) بوده و یا مقامات و کمالاتی را برای اهل بیت (ع) اثبات می‌کند فوق شمارش است. چنانکه امام باقر (ع) در حدیثی فرمود «ثلث قرآن دربارهٍ ما و دوستان ما و ثلث دیگر درباره دشمنان ما نازل شده است»؛ «تفسیر عیاشی، ۱/ ۲۱»

مثلًا در ذیل آیه (ص) سوره مائده معروف به آیه

ص: ۲۱

ولایت در تفاسیر آمده است

«پس از آن که علی در حال رکوع انگشتر خود را به سائلی عطا نمود، این آیه درباره آن حضرت نازل گردید»، « الکشاف، ۱/ ۶۴۹» و یا در ذیل آیه (ص) ۱ سوره آل عمران یعنی آیه مباهله آمده است که

«رسول خدا (ص) در جریان مباهله با مسیحیان نجران به اتفاق علی، فاطمه، حسن و حسین، به محل مباهله پا گذاشت و کس دیگری همراه آن حضرت نبود» « مجمع البیان، ۲/ ۷۶۲»

و آیات فراوان دیگر که آشنایی با سبب نزول و یا تفسیر آنها، انسان را در جریان موقعیت سیاسی و معنوی اهل بیت (ع) قرار می‌دهد. لذا بدون این که مطرح کرده باشیم که نام علی و فرزندانش (ع) به طور صحیح در آیات قرآن بوده و در نتیجه تحریف، حذف شده است، بر این باوریم که مراجعه به توضیحات و یا سبب نزول‌هایی که در ذیل بسیاری از آیات وجود دارد ما را به خوبی در جریان مقام و موقعیت اهل بیت (ع) قرار می‌دهد، مگر آن که انسان بخواهد با بی اعتنایی به روایات معتبر و به طور کلّی جریانات صحیح تاریخی، به مطالعه قرآن روی آورد که آن خود به نوعی زنده ساختن شعار انحرافی «حسبنا

کتاب الله» خواهد بود.

ص: ۲۲

در این قسمت به بررسی آیاتی پرداخته می‌شود که یا سبب نزول آنها مبیّن فضیلتی برای اهل بیت (ع) است. و یا با توجه به روایات معتبر، پس از نزول، انطباقی جز با علی و اهل بیت او (ع) نیافته است.

۱- فداکاری بزرگ در آستانه هجرت

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ «. البقره، ۲۰۷» «و از مردمان کسی هست که جان خود را در طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خداوند به بندگان مهربان است.»

این آیه به مناسبت حادثه لیله‌المبیت نازل گردید. لیله‌المبیت شبی است که در آن علی (ع) در بستر پیامبر (ص) آرمید تا آن حضرت با آرامش خاطر از مکه به مدینه هجرت کند. مفسّران شیعه با استناد به روایات منقول از ائمه (ع) و یا اظهارات پاره‌ای از صحابه نزول آیه فوق را درباره علی (ع) مسلّم می‌دانند. به عنوان مثال عیّاشی به نقل از جابر و او از امام باقر (ع) آورده است که آیه مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ

ص: ۲۳

بِالْعِبادِ، درباره علی بن ابی طالب نازل گردید. و آنگاه که کفار قریش درصدد دستیابی به پیامبر (ص) و کشتن ا و بودند، علی (ع) در بستر پیامبر (ص) خوابید و بدین وسیله جان خود را تقدیم خدا و رسول او نمود. « تفسیر عیاشی، ۱/ ۱۲۰؛ و نیز بنگرید به تفسیر صافی، ۱/ ۲۴۱؛ نورالثقلین، ۱/ ۲۰۴؛ و بحارالانوار، ۳۶/ ۴۰- ۵۰» طبرسی به نقل از ابن عباس نوشته است «این آیه، پس از خروج پیامبر (ص) از مکه به سوی مدینه و خوابیدن علی (ع) در بستر آن حضرت، در بین مکه و مدینه نازل گردید.» «مجمع البیان، ۱/ ۵۳۵» از دانشمندان اهل سنت نیز بسیاری نزول آیه لیله‌المبیت را در شأن علی (ع) تأیید کرده‌اند. از جمله ابن ابی الحدید از قول ابوجعفر اسکافی- از علمای قرن سوم- نوشته است «همه مفسران روایت کرده اند که آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِی ... به مناسبت خوابیدن علی (ع) به جای پیامبر (ص) در لیله‌المبیت، نازل شده است.» «شرح نهج البلاغه، ۱۳/ ۲۶۲؛ و نیز بنگرید به مفاتیح الغیب، ۵/ ۲۳۵؛ روح المعانی، ۲/ ۹۷» اسکافی همچنین معتقد است که آیه «لیله‌المبیت»

تناسب خاصی با آیه سی‌ام سوره انفال دارد که خداوند در آن می‌فرماید

ص: ۲۴

(وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ).

«به خاطر بیاور هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند تو را به زندان بیفکنند یا به قتل برسانند، و یا از مکه خارج سازند، آنها چاره می‌اندیشیدند و نقشه می‌کشیدند و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره جویان و تدبیر کنندگان است.»

وی می‌نویسد «مکر قریش آن بود که پای همه قبایل را در کشتن رسول خدا (ص) به وسط کشند و مکر خداوند نیز از طریق خوابیدن علی (ع) به جای پیامبر (ص) ظاهر گردید.» «شرح نهج البلاغه، ۱۳/ ۲۶۲» ابن ابی الحدید از قول اسکافی این مطلب را هم اضافه کرده است که «حدیث فراش (خوابیدن علی (ع) در بستر رسول خدا (ص))، جریان متواتری است که جز دیوانه و یا کافر آن را انکار نمی‌کند.» « همان» به دلیل همین فضیلت استثنایی برای علی (ع)، بعدها معاویه تصمیم گرفت تا با پرداخت چهار صد هزار درهم، سمره بن

جندب را راضی کند تا وی ادعا نماید که آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی ... درباره ابن ملجم نازل شده است. «شرح نهج البلاغه، ۴/ ۷۳»

ص: ۲۵

سمره بن جندب به خواسته معاویه تن در داد، اما با توجه به فاصله نزول آیه با شهادت علی (ع) به دست ابن ملجم، جز افراد ساده لوح و بی خبر، کسی زیر بار روایت سمره نرفت.

۲- اهل بیت رسول خدا (ص) در روز مباهله

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ «آل عمران، ۶۱» یعنی هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسید (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنان بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت کنیم، شما هم زنان خودرا، ما نفوس خود را دعوت کنیم، شما هم نفوس خود را، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

شرح و توضیح مباهله در اصطلاح دینی به معنای

نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است. مراسم مباهله به این صورت است که افرادی که با هم در مطلبی اختلاف نظر دارند و در مقابل دلایل خود قانع نمی‌شوند در یک جا

ص: ۲۶

جمع شده، به درگاه خدا تضرّع کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد. و امّا جریان مباهله در تاریخ اسلام به این صورت است که

در سال دهم هجری هیئتی از مسیحیان نجران به مدینه آمدند و با رسول خدا (ص) ملاقات و گفتگو کردند. در این دیدار بزرگان مسیحی- که قائل به الوهیّت حضرت عیسی (ع) بودند- تولد آن حضرت بدون داشتن پدر را غیر ممکن اعلام کردند، امّا در پاسخ آنها این آیه نازل گشت که «مَثَل عیسی نزد خدا همانند آدم است که خداوند او را از خاک آفرید سپس به او فرمود «موجود باش، و او موجود شد. این حقیقتی از جانب پروردگار تو است، بنابراین از تردید کنندگان مباش (که عیسی آفریده خدا باشد).»

علی رغم این پاسخ روشن، مسیحیان قانع نشدند. در اینجا آیه مباهله نازل گشت و پیامبر (ص) به امر الهی آنها را دعوت به مباهله کرد. طرفین موافقت کردند که روز بعد جهت انجام مباهله در محلی حاضر شوند. فردای آن روز پیامبر (ص)- در حالی که علی، فاطمه، حسن وحسین (ع) به همراه او حرکت می‌کردند- به محل

مباهله حاضر گشت. امّا گروه مسیحیان به هنگام مشاهده پیامبر (ص) و همراهان ایشان احساس کردند که در صورت مباهله احدی از آنها زنده نخواهد ماند، لذا به

ص: ۲۷

پیشنهاد بزرگ خود از مباهله صرف نظر کردند و مصالحه با پیامبر و پرداخت جزیه را ترجیح دادند.

آنچه در جریان مباهله اهمیت دارد این مطلب است که مطابق آیه مباهله علی (ع) مصداق نفس پیامبر (ص) بوده و حسن و حسین (ع) به عنوان فرزندان رسول خدا (ص) قلمداد شده‌اند. از این رو امامان شیعه- بعدها- در برخورد با مخالفان خود، همه جا با استناد به آیه مباهله خود را پسران رسول خدا (ص) نامیده و بر دیگران افتخار کرده‌اند.

جریان مباهله با شرحی که گذشت، از حوادث قطعی و متواتر تاریخ اسلام است که نه کسی اصل آن را مورد تردید قرار داده است و نه کسی در مورد همراهان پیامبر (ص) در روز مباهله، ادّعای دیگری کرده است. این حادثه در تفاسیر شیعه و سنی و در بسیاری از کتب حدیث وارد شده است. « از جمله بنگرید به مجمع البیان، ۱/ ۷۶۲؛ تفسیر کشّاف، ۱/ ۳۶۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۳۷۹ و صحیح مسلم، ۴/ ۱۸۷۱»

۳- صاحبان فرمان از نظر قرآن

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ

ص: ۲۸

الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا) «النّساء، ۵۹» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را از خودتان. و هرگاه در چیزی نزاع و اختلاف کردید، آن را به خدا و رسول او بازگرانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

در آیه شریفه پس از اطاعت از خدا و رسول (ص)، سخن از اطاعت مؤمنان از «اولوالامر» به میان آمده و این اطاعت، اطاعتی مطلق و بی قید و شرط است. در این که اولوالامر چه کسانی هستند، بین مفسّران اختلاف نظر وجود دارد. اهل سنت در تعیین مصداق اولوالامر به اختلاف سخن گفته و مصادیقی چون خلفای اربعه، امرای سیاسی، فرماندهان نظامی و علمای دین، قضات و ... را احتمال داده‌اند. « از جمله بنگرید به جامع‌البیان، ۵/ ۹۵، الکشّاف، ۱/ ۵۲۴؛ روح المعانی، ۴/ ۹۶؛ تفسیر مراغی، ۲/ ۷۳؛ معالم التّنزیل، ۱/ ۴۴۵؛ و تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۵۲۹

» در صورتی که به عقیده مفسّران شیعه هیچ یک از مصادیق یاد شده در تفسیر اولوالامر صحیح نیست. دلیل این مطلب آن است که در آیه مذکور،

ص: ۲۹

اطاعت از اولوالامر در کنار اطاعت از خدا و رسول به شکل مطلق تکلیف شده است و این افراد جز در بین معصومان (ع) مصداقی ندارند. طبرسی پس از بیان اختلاف مفسّران عامه در تعیین اولوالامر می‌نویسد

«اصحاب ما (شیعیان) از طریق امامان باقر و صادق (ع) روایت کرده‌اند که اولوالامر همان امامان از اهل بیت پیامبرند که خداوند اطاعت از آنان را به طور مطلق واجب کرده، همانگونه که اطاعت از خود و اطاعت از پیامبرش را واجب کرده است. علاوه بر آن جایز نیست که خداوند، اطاعت از کسی را به صورت مطلق واجب کند مگر کسی که عصمت او ثابت شود و باطنش همانند ظاهرش باشد و نیز از هر گونه سهو و غلط و کار زشت، مبرّا و در امان باشد و چنین چیزی نسبت به امرا و یا دانشمندان غیر قابل حاصل است، لذا خداوند اجلّ از آن است که به اطاعت از معصیت کار و یا کسانی که از قول

و فعلشان انطباقی با هم ندارد، فرمان دهد.» «مجمع البیان، ۳/ ۱۰۰»

در بین اهل سنت، فخر رازی نیز وجود عصمت را لازمه اطاعت مطلق از اولوالامر دانسته و در این باره به روشنی استدلال کرده است، هر چند که در نتیجه گیری نهایی، این دانشمند به خطا رفته است. « مفاتیح الغیب، ۱۰/ ۱۴۴»

ص: ۳۰

زمخشری در تفسیر خود صاحبان امر را به امرای حق تفسیر کرده و می‌نویسد امرای جور که خداوند و رسول او از آنان بیزارند، هرگز نمی‌توانند در آیه- از جهت وجوب اطاعت از ایشان- عطف به خدا و رسول (ص) شوند «الکشّاف، ۱/ ۵۲۴».

به طوری که گذشت روایات شیعه مصداق اولوالامر را به روشنی تعیین کرده است. به عنوان مثال کلینی در کتاب خود حدیثی از ابوبصیر نقل کرده که او گوید

از امام صادق (ع) سؤال کردم آیه «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» درباره چه کسانی نازل گردید؟ امام (ع) فرمود «این آیه در شأن علی (ع) و فرزندانش حسن و حسین (ع) نازل گردید.» ابوبصیر

گوید باز سؤال کردم که مردم می‌گویند از چه جهت، خداوند نام علی (ع) و خاندانش را نبرده است؟ امام صادق (ع) فرمود «در پاسخ به مردم بگویید دستور نماز خواندن بر رسول خدا (ص) نازل گردید، در حالی که سخنی از سه رکعت و چهار رکعت در میان نبود، این رسول خدا (ص) بود که رکعات نماز را تفسیر کرد. دستور پرداخت زکات نازل شد، امّا در آن نیامده بود که

ص: ۳۱

از چهل درهم یک درهم بپردازید و این رسول خدا (ص) بود که نصاب زکات را تفسیر کرد. و دستور حج نازل شد در حالی که در آن نیامده بود که هفت نوبت طواف کنید، این رسول خدا (ص) بود که مراسم طواف را تفسیر کرد. بر همین پایه فرمان خدا نازل گشت که «از خدا و رسول خدا اطاعت کنید و از کسانی که از بین شما صاحبان امر باشند نیز اطاعت کنید.» که مصداق آن درباره علی و حسن و حسین (ع) ثابت و پابرجا ماند. زیرا در ارتباط با این دستور بود که رسول خدا (ص) فرمود «هر مؤمنی که من سرپرست و مولای او هستم علی مولا و سرپرست او خواهد بود.» و ... بدانید اگر رسول خدا (ص) لب فرو می‌بست و خاندان خود را معرفی نمی‌کرد، خاندان فلان و بهمان مدّعی می‌شدند که ما صاحب الامر شماییم.» « الکافی، ۱/ ۲۸۷؛ با اندکی تلخیص و نیز بنگرید به تفسیر عیاشی، ۱/ ۲۷۳؛ نورالثقلین، ۱/ ۴۹۷ الی ۵۰۷؛ و تفسیر الصافی، ۱/ ۴۶۲ الی ۴۶۵»

۴- کمال دین در پرتو ولایت

(الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلامَ دِیناً) « المائده، ۳» «امروز برای شما دینتان را کامل ساختم و نعمت

ص: ۳۲

خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین بر شما پسندیدم».

این آیه به فاصله انـدکی پس از جریان غدیر خم نازل گردید. مقایسه مفاد آن با مفاد آیه تبلیغ گویای همین حقیقت است. زیرا در آیه تبلیغ، از ابلاـغ فرمـان خـدا به مردم و ناقص شـدن رسالت الهی در صورت عـدم ابلاغ آن، سـخن به میان آمـده و در این آیه از کامـل شـدن دین خـدا و تمام شـدن نعمت الهی خبر داده شـده است، لـذا این دو مطلب با یکـدیگر ارتباط دقیقی دارنـد که بر هیچ متدبّری پوشـیده نیست. مفسّـِران شیعه به طور عام و از مفسّران اهل سنت نیز عده‌ای این ارتباط را پذیرفته و در کتاب‌های خود مورد تصریح قرار داده‌اند. به عنوان مثال طبرسی آورده است «بنا به روایاتی که از امامین صادقین (ع) نقل شده، پس از آن که رسول خدا (ص)

در روز غـدیر خم، علی (ع) را به عنوان پیشوای مردم تعیین نمود، آیه اکمـال نازل گردیـد. در این روایات همچنین آمـده است این آخرین فریضه‌ای بود که خداوند نازل فرمود و پس از آن فریضه دیگری نازل نگشت. طبرسـی سپس با ذکر سند، روایتی به نقل از ابوسعید خدری ذکر کرده است که پس از نزول این آیه رسول خدا (ص) فرمود

«الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و

ص: ۳۳

رضا الرب برسالتی و ولایه علی بن ابی طالب من بعدی و قال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله.» «مجمع البیان، ۳/ ۲۴۶؛ و نیز بنگرید به تفسیر عیاشی، ۱/ ۳۲۱؛ تفسیر تبیان، ۳/ ۴۳۵؛ المیزان، ۵/ ۲۷۸ الی ۲۸۳ و ۲۹۹ الی ۳۱۰؛ و الغدیر، ۲/ ۱۱۵ الی ۱۳۷» مفسّران اهل سنت غالباً معتقدند که آیه اکمال در حجه‌الوداع و در روز عرفه نازل گردید و نزول آن پس از بیان مسائلی چون ابلاغ آخرین احکام حلال و حرام و به عبارتی کامل شدن دایره تشریع، آزادی خانه خدا از مظاهر شرك و بت‌پرستی و در نتیجه قطع نفوذ مشرکان از آنجا، انجام مناسك حج توسط رسول خدا (ص) و مسلمانان صورت گرفت و این امور موجب یأس کفار از

غلبه دوباره بر مسلمانان بوده است « از جمله بنگرید به جامع البیان، ۶/ ۸۰؛ فتح القدیر، ۲/ ۹؛ و تفسیر مراغی، ۶/ ۵۴» اما به دلایلی باید گفت که احتمالات یاد شده درباره نزول آیه اکمال، احتمالات نادرستی است از جمله

۴ / ۱- بسیاری از دانشمندان اهل سنت ارتباط آیه اکمال و ماجرای غدیر خم را پذیرفته و یا لااقل به عنوان یک احتمال در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند به طوری که علامه امینی، ۱ (ص) منبع از منابع اهل سنت را در این

ص: ۳۴

خصوص معرفی کرده است. « الغدیر، ۲/ ۱۱۶ الی ۱۲۵ و نیز المراجعات، ۱۸۸ ضمیمه ۶۲۷: آیه‌الاکمال» ۴/ ۲- اکثر مواردی که به عنوان مصادیق کامل شدن دین در تفاسیر اهل سنت به چشم می‌خورد- از جمله احکام حلیّت گوشت‌ها، بیان حلال و حرام الهی، تشریع حج، آزادی خانه خدا از مظاهر بت‌پرستی و ...- یا از چنان اهمیتی برخوردار نیست که ارتباطی با کامل شدن دین پیدا کند ویا از مواردی است که از سال‌ها قبل از نزول آیه اکمال تحقّق یافته بود.

۴/- در آیه شریفه بحث از کامل شدن دین به میان آمده و این موضوع با یأس کامل کفار نسبت به

مسلمانان پیوند خورده است. اما یأس و نومیدی کفار معنایی جز قطع نفوذ و سلطه آنان بر مسلمانان ندارد که این موضوع پس از روشن شدن وضع رهبری در امت اسلامی- آن هم بعد از رحلت رسول خدا (ص)- قابل حصول است.

۴ / ۴- عده‌ای از مفسّران قائلند که رسول خدا (ص) پس از نزول آیه اکمال ۱ روز بیشتر زندگی نکرد. «. مفاتیح الغیب، ۳/ ۶۳۶؛ روح المعانی، ۴/ ۹۱؛ تفسیر المنار، ۶/ ۱۱۶» با توجه به آن که مطابق پاره‌ای از روایات، وفات

ص: ۳۵

رسول خدا (ص) در دوازدهم ربیع الاول بوده است «. الکافی، ۲/ ۳۲۴» نتیجه می‌شود که روز نزول آیه اکمال روز هجدهم ذی الحجه بوده است.

۴/ ۵- اکثر مفسّران شیعه به ویژه علامه طباطبایی، نزول آیه اکمال را تحقّق وعده الهی که در آیه ۵۵ سوره نور مطرح شده است، دانسته‌اند و می‌دانیم که در این آیه بحث از استخلاف مؤمنان بر زمین و استقرار دین الهی توأم با آرامش و امنیت صالحان است، که قطعاً نصب علی (ع) به پیشوایی مؤمنان مقدمه چنین حکومتی بوده

است. «المیزان، ۵/ ۲۸۳؛ تفسیر نمونه، ۴/ ۲۶۸» ۴/ (ص)- امام باقر (ع) از ولایت علی (ع) به عنوان آخرین فریضه نازله یاد کرده است. «تفسیر عیاشی، ۱/ ۳۲۱» در روایات دیگر تصریح شده است که اسلام بر پنج ستون استوار شده که آنها عبارتند از نماز، زکات، حج، روزه و ولایت « الکافی، ۲/ ۱۸» در تمام این روایات بر این مطلب تأکید شده است که ولایت به عنوان فریضه‌ای است که اولی و افضل بر سایر فرائض است.

ص: ۳۶

۵- ولی و سرپرست مؤمنان

(إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ) « همان، ۲/ ۱۸؛ باب دعائم الاسلام روایت ۵» «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او هستند و نیز کسانی که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز بپا می‌دارند و در حالی که در رکوع به سر می‌برند زکات می‌دهند.»

این آیه، به آیه ولایت معروف است و در سبب نزول آن در تفاسیر شیعه و سنی آمده است که روزی فقیری وارد مسجد رسول خدا (ص) شد و از حاضران تقاضای کمک نمود، اما کسی توجّهی به او نکرد. در این هنگام علی (ع) که در حال رکوع به سر می‌برد، به سمت فقیر اشاره کرد و بدین وسیله به او فهماند که انگشتری حضرت را برای خود بردارد و در اینجا بود که آیه «انما ولیّکم الله و ...» نازل گردید. « التبیان، ۳/ ۵۵۹؛ ۱/ ۳۵۵، تفسیر القرآن العظیم، ۲/ ۷۴؛ الکشّاف، ۱/ ۶۴۹؛ معالم التنزیل، ۲/ ۴۹؛ و نیز بحارالانوار، ۳۵/ ۱۸۳ الی ۲۰۶» پاره‌ای از روایات تصریح می‌کند که نماز علی (ع) در آن لحظه به صورت نافله و مستحبی بوده است. «تفسیر عیاشی، ۱/ ۳۵۵؛ به نقل از عمار یاسر» بنا به

ص: ۳۷

روایتی از ابن عباس رسول خدا (ص) سرگرم وضو و آماده شدن جهت نماز بود که آیه «انما ولیکم الله و ...» بر او نازل گردید، در اینجا بود که رسول خدا (ص) وارد مسجد گردید و از حال کسی‌که چنین انفاقی نموده است جویا گردید و متوجه شد که، چنین کسی جز علی (ع) نبوده است. « بحارالأنوار، ۳۵/ ۲۰۰» آیه ولایت از مهم‌ترین شواهدی است که دانشمندان

شیعه با استفاده از آن امامت بلافصل علی (ع) را اثبات کرده‌اند. شروع آیه با تعبیر «انّما» که مفید حصر است، ذکر ولایت مؤمنان زکات دهنده در طول ولایت خدا و رسول، مصداق انحصاری این مؤمنان به علی (ع) مطابق روایات معتبر شیعه و سنی، و بالأخره مفهوم ولایت در آیه که چیزی جز سرپرستی و رهبری نیست، همه و همه از قرائنی است که مبیّن امامت علی (ع) پس از پیامبر (ص) است. شیخ طوسی در تفسیر آیه می‌نویسد «بدان که این آیه از واضح‌ترین ادله بر امامت بلافصل علی (ع) پس از پیامبر (ص) است، زیرا اوّلًا ثابت می‌گردد که کلمه ولی در آیه به معنای اولی و احق است و دیگر آن که ثابت شده است که مصداق «والذین آمنوا» کسی جز علی (ع) نیست و با اثبات این دو اصل، دلالت آیه بر امامت

ص: ۳۸

علی (ع) روشن و واضح است.» « التبیان، ۳/ ۵۵۹؛ با اندکی تلخیص و نیز بنگرید به استدلال‌های علامه مجلسی در بحارالانوار، ۳۵/ ۲۰۳ الی ۲۰۶» در مورد آیه ولایت پرسش‌هایی مطرح شده است. از جمله آن که

چگونه ممکن است علی (ع) در نماز به کاری غیر از راز و نیاز با پروردگار خود مشغول گردد؟

در پاسخ باید گفت حضور سائل در مسجد و تقاضای مکرر او از مردم برای کمک به وی، به طور

طبیعی توجه هر کسی را جلب می‌کند. به ویژه آن که نماز علی (ع) در آن لحظه، نماز مستحبی بود و احسان به فقیر عبادتی است که اهمیت و ثواب آن کمتر از نماز نافله نمی‌باشد.

پرسش دیگر آن است که آیا اعطای انگشتری می‌تواند مصداقی از پرداخت زکات باشد؟

در پاسخ می‌توان گفت در بسیاری از آیات قرآن تعبیر «زکات» به مفهوم شرعی و اصطلاحی آن- که اکنون رواج دارد- به کار نرفته است، بلکه زکات به معنای هر گونه انفاق و احسان در راه خداست. زکات به معنای شرعی در سال نهم هجری وضع شده و آیات قرآن و روایات صحیح السند گواه این مطلب است. «التوبه، ۱۰۳؛ و نیز الکافی، ۳/ ۴۹۷» لذا تعبیر

ص: ۳۹

زکات در فراز «ویؤتون الزکاه و هم راکعون» به معنای احسان علی (ع) به فقیر بوده است. پرسـش بعـد درباره الفاظ جمع موجود در آیه است. آن هم با توجه به آن که آیه ولایت اختصاصاً درباره علی (ع) نازل شده است.

در پاسخ به این پرسش، مفسّران به بحث پرداخته‌اند از جمله زمخشری نوشته است

«اگر کسی بگوید چگونه صحیح است که آیه در

شأن علی (ع) نازل شـده باشـد، در صورتی که لفظ «الـذین» به صورت جمع به کار رفته است، خواهم گفت در این آیه با آنکه آیه دربـاره یک فرد نازل شـده، لفظ جمع به کار رفته است تا آن که سایر مردم نیز به چنین کاری ترغیب شونـد و به ثوابی ماننـد ثواب علی (ع) دست یازند.» « الکشاف، ۱/ ۶۴۹»

البته سـخن زمخشـری، سخن درستی است لکن تاریخ سراغ ندارد که پس از علی (ع) نیز کسی در حال رکوع به چنین کاری دست زده باشد.

۶)- ابلاغ آخرین فرمان، تکمیل رسالت

(یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ

ص: ۴۰

لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ) « المائده، ۶۷» «ای رسول (ما) آنچه را که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان. و اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نداده ای. و خداوند تو را از (خطر) مردم حفظ می کند. خداوند جمعیت کافران را هدایت نخواهد کرد.»

این آیه با توجه به فراز (بلّغ ما انزل الیک من ربّک) به آیه تبلیغ یا آیه ابلاغ معروف شده است. مفسّران شیعه و بسیاری از مفسّران اهل سنت تصریح کرده اند که آیه تبلیغ در سفر حجه‌الوداع بر پیامبر (ص) نازل گردید. و با نزول آن رسول گرامی اسلام (ص) علی (ع) را به جانشینی خود منصوب فرمود. « از جمله بنگرید به تفسیر قمی، ۱/ ۱۷۱؛ تفسیر عیاشی، ۱/ ۳۶۰ الی ۳۶۲؛ التبیان، ۳/ ۵۸۸؛ مجمع البیان، ۳/ ۳۴۴؛ الصافی، ۲/ ۵۱ الی ۷۱؛ مفاتیح الغیب، ۱۲/ ۵۰؛ غرائب القرآن، ۲/ ۶۱۶؛ الدرالمنثور، ۲/ ۲۵۹؛ و نیز روح المعانی، ۶/ ۱۹۵

» بنابر آنچه اکثر این مفسّران آورده‌اند؛ پس از بازگشت رسول خدا (ص) از حجه‌الوداع- که در آخرین سال حیات آن حضرت به وقوع پیوست- در منطقه‌ای به نام غدیر خم جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل گردید و این آیه را از طرف خداوند آورد که «ای پیامبر! آنچه از جانب

ص: ۴۱

پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، اگر این کار را نکردی، رسالت الهی را ابلاغ نکرده‌ای.»

با نزول این آیه رسول خدا (ص) به مسلمانان دستور توقف داد و پس از برپایی نماز ظهر به ایراد خطبه‌پرداخت. در این خطبه رسول خدا (ص) از بی‌اعتباری دنیا و نزدیک بودن رحلت خود سخن به میان آورد. آن حضرت سپس حدیث ثقلین را ایراد فرمود و مردم را به

حفظ حقوق اهل بیت (ع) سفارش کرد، آنگاه دست علی (ع) را گرفت و به طوری که همه مردم بتوانند مشاهده کنند سؤال کرد «ای مردم، چه کسی از اهل ایمان به آنان سزاوارتر است؟» مردم گفتند خدا و رسولش داناترند. رسول خدا (ص) فرمود «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و اولی و سزاوارترم بر آنها از خودشان، پس هر کسی که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.» حضرت این سخن را سه بار و به قولی چهار بار تکرار کرد و سپس دست به دعا برداشت و فرمود

«بار خدایا دوست بدار کسی که او (علی) را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد و یاری فرما یاران او را و خوارساز خوارکنندگان او را.» در این هنگام جمعیت گروه گروه جلو آمدند و ضمن بیعت با

ص: ۴۲

علی (ع) این واقعه را به او تبریک گفتند. « الغدیر، ۱/ ۲۹ الی ۳۴؛ سیره المصطفی، ۶۹۳؛ تفسیر عیاشی، ۱/ ۳۶۰» از آنچه گذشت روشن می گردد که مفاد «ما انزل الیک» چیزی جز اعلام ولایت علی (ع) نبود. و این موضوع قبلًا- از طریق وحی غیر قرآنی- به رسول خدا (ص) گوشزد شده بود. عیّاشی در روایتی از قول ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری آورده است «خداوند به

پیامبر خود فرمان داده بود که علی (ع) را به جانشینی خود منصوب سازد و مردم را از ولایت او باخبر نماید، اما پیامبر (ص) نگران بود که مردم بگویند او از پسرعموی خود حمایت کرده و در نتیجه سر به طغیان گزارند؛ تا آن که خداوند آیه (یا ایّها الرسول بلّغ ما انزل الیک ...) را نازل ساخت و پس از آن پیامبر (ص) در روز غدیر ولایت علی (ع) را اعلام فرمود.» «. همان، ۱/ ۳۶۰؛ و نیز مجمع البیان، ۳/ ۳۴۴؛ از قول حاکم حسکانی در شواهد التنزیل» لذا آیه تبلیغ مهم‌ترین دلیل بر اثبات امامت بلا فصل علی (ع) در قرآن است که جای تردید برای حق طلبان باقی نمی گذارد. با این وجود برخی از مفسّران اهل سنت کوشیده‌اند تا با توجیهاتی آیه تبلیغ را از پیام اصلی آن منصرف سازند مثلًا برخی گفته‌اند که آیه تبلیغ در مکه نازل گردید و با نزول آن رسول خدا (ص) مکلّف گردید

ص: ۴۳

تـا بـدون هیـچ واهمه حقایق اسـلام را به کفار و مشـرکان ابلاغ نمایـد. «. الکشاف، ۱/ ۶۵۹؛ المنار، ۶/ ۴۶۷» با آن که این مفسّران می‌داننـد که سوره مائـده از سوره‌های مـدنی است که در پایان عمر رسول خدا (ص) نازل شده و قول به مدنی بودن آیه تبلیغ نیز از شهرت زیادی در تفاسیر اهل‌سـنت برخوردار است. «تفسـیر القرآن العظیم، ۲/ ۸۱؛ البحر المحیـط، ۴/ ۳۲۱؛ مفاتیـح الغیب، ۱۲/ ۵۰» برخی دیگر گفته‌انـد که آیه تبلیغ در مـدینه نـازل گردیـد، اما هـدف از نزول آن ترغیب رسول خـدا (ص) در ابلاغ حقایق وحی به یهـود و نصـاری بـوده است. «مفاتیـح الغیب، ۱۲/ ۵۰؛ البحر المحیـط، ۴/ ۳۲۱؛ التحریر و التنـویر، ۶/ ۲۵۵» غافـل از آن کـه پس از درگیری‌های مسـلمانان با یهودیان در جنگ‌های بنی قریظه و خیبر، قـدرت و شوکت یهودیان در هم شکسـته شـد و مسـیحیان نیز از همـان ابتـدا در عربسـتان فاقـد قـدرت بوده‌انـد و حـداکثر مقابله مسـلمانان با آنان، ماجرای مباهله بود که آن هم منتفی گشت. « آل عمران، ۶۱» بنـابراین در سال‌های پایانی عمر رسول خـدا (ص) موجبی جهت نگرانی پیامبر (ص) از یهود و نصارا وجود نـداشت، تا پیامبر (ص) از ابلاغ حقایق اسلام به آنان واهمه کند.

مهم‌ترین تشکیک وارده در آیه تبلیغ به تفسیرکلمه «مولا» باز می‌گردد. عده‌ای از مفسّران اهل سنت معتقدند

ص: ۴۴

که در حدیث «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» مولا به معنای دوست و یاور است نه رهبر و اولی به تصرف، از جمله صاحب تفسیر المنار می‌نویسد

«حدیث غدیر خم بر ولایت سلطه که عبارت از امامت یا خلافت است، دلالتی ندارد، زیرا این لفظ به این معنی در قرآن وارد نشده است، بلکه مراد از ولایت در

این حدیث ولایت نصرت و مودّت است که در قرآن هم وارد شده است.» « المنار، ۶/ ۴۶۵؛ با اندکی اختصار» در نقد این نظر باید گفت لفظ مولا، لفظی مشترک است که بر معانی متعددی قابل حمل است، امّا قراین موجود در حدیث غدیر، تعیین کننده مفهوم واقعی مولا می‌باشد. این قرائن متعدد است که برخی از آن‌ها عبارتند از

(ص)/ ۱- کاربرد کلمه «مولا» در قرآن به مفهوم «اولی» « الحدید، ۱۵» بر خلاف نظر صاحب المنار،

(ص)/ ۲- نزول آیه تبلیغ قبل از معرفی علی (ع) آن هم با پیام تند/ ان لم تفعل فما بلّغت رسالته

(ص)/- توقّف مسلمانان در منطقه غدیر توسط رسول خدا (ص)،

(ص)/ ۴- خطابه پیامبر اسلام (ص) در غدیر خم و

ص: ۴۵

زمینه‌چینی آن حضرت از جمله طرح ولایت خود و سفارش به حقوق اهل بیت (ع)،

(ص)/ ۵- نزول آیه اکمال دین پس از این ماجرا،

(ص)/ (ص)- احتجاج علی (ع) به واقعه غدیر جهت اثبات اولویت خود نسبت به دیگران.

(ص)/- زنده ماندن واقعه غدیر در تاریخ اسلام و بزرگداشت آن به عنوان عید بزرگ، توسط مسلمانان. « منابع و مطالب تفصیلی را بنگرید در الغدیر، ۲/ ۸۸ الی ۱۱۴»

۷)- منادی برائت از مشرکان

(وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ) « التوبه، ۳» یعنی «و این اعلامی است از جانب خدا و رسول او به مردم در روز حج اکبر (عید قربان) که خداوند و رسول او از مشرکان بیزارند.»

شرح و توضیح چنانکه می‌دانیم سوره توبه بدون بسم الله ... نازل گردید تا مظهری از قهر و غضب الهی را نسبت به مشرکان به نمایش گذارد. ده آیه نخست این سوره خصوصاً، نشان دهنده چنین مطلبی است و بیزاری صریح خدا و رسولش را نسبت به مشرکان نشان می‌دهد. پس از

ص: ۴۶

نزول این آیات، رسول خدا (ص) این آیات را به ابوبکر داد و وی را برای قرائت آنها در جمع مشرکان روانه مکّه ساخت. امّا هنوز ابوبکر از میدنه دور نشده بود که جبرئیل (ع) نازل گشت و این پیام را نازل کرد که

«انّه لن یؤدّی عنک الّا انت او رجل منک.» یعنی

«این کار را غیر از تو یا کس دیگری که از تو باشد، کسی ادا نخواهد کرد.»

در این هنگام رسول خدا (ص) علی (ع) را به دنبال ابوبکر فرستاد و به ا و دستور داد که آیات سوره توبه را از وی بگیرد و روانه مکّه گردد. ابوبکر به مدینه بازگشت و دلیل این کار را از پیامبر (ص) جویا گردید. رسول خدا (ص) برای وی توضیح داد که تغییر مأموریت به دستور الهی صورت پذیرفته است. «بحارالأنوار، ۳۵/ ۲۸۹ الی ۳۱۲؛ در نزول سوره برائت» مطلب فوق به شرحی که گذشت مورد قبول اکثر مفسّران اهل سنّت قرار دارد « از جمله بنگرید به تفسیر القرآن العظیم، ۲/ ۳۴۶؛ مفاتیح الغیب، ۱۵/ ۳۱۸؛ فتح القدیر، ۲/ ۳۳۴؛ روح المعانی، ۱۰/ ۴۴ و ....» و این بزرگان در تفاسیر خود آورده‌اند که علی (ع) پس از حضور در جمع مشرکان آیات نخست سوره توبه را قرائت کرد و علاوه بر آن، آنان را در جریان مهلت الهی به مشرکان قرار داد، مهلتی که بر اساس آن مشرکان تنها چهار ماه فرصت داشتند که

ص: ۴۷

با آزادی در مسجدالحرام رفت و آمد کنند و واضح است که اعلام چنین پیامی- آن هم به صورت علنی- تا چقدر مهم و مخاطره آمیز بوده است. آنچه در این ماجرا از اهمیت برخوردار است مسأله توانایی بر انجام چنین مأموریتی است که تنها در عهده رسول خدا (ص) یا مردی

از وی قرار داده شده است و تعبیر «رجل منک» اشاره بر همین مطلب دارد.

برای آن که حقیقت این تعبیر روشن گردد در مقام توضیح باید گفت که در عهد جاهلیت قرارها و پیمان‌هایی بین افراد و قبایل عرب منعقد می‌گردید که هر کدام حقوق و تعهداتی را برای طرفین پیمان به وجود می‌آورد. مثلًا اگر شخصی خطاب به دیگری این جمله را به زبان می‌آورد که «انت منّی و انا منک» وی با ذکر این جمله در واقع اتصال روحی و معنوی خود را نسبت به او اعلام کرده بود و بر اساس چنین تعبیری طرفین متعهد می‌شدند که مواقع خطر به حمایت از یکدیگر برخیزند و از هیچ گذشت و فداکاری نسبت به همدیگر فروگزار نکنند و چنانکه می‌دانیم میان پیامبر و علی (ع) چنین نسبتی برقرار گردید و بر اساس همین تعهد بود که علی (ع) در شب هجرت پیامبر (ص) در بستر آن حضرت قرار گرفت تا آن حضرت به مدینه مهاجرت کند و یا در تمام جنگ‌ها دفاع از پیامبر (ص) را نصب العین خود قرار

ص: ۴۸

داد، چنان‌که رسول خدا (ص) نیز در بین یاران خود تنها علی (ع) را به عنوان برادر خود انتخاب کرد و از هیچ فرصتی جهت اعلام حقوق و صلاحیت‌های وی فروگزار نکرد، به هر حال اتحاد روحی پیامبر (ص) و علی (ع) به حدی رسید که مطابق آیه مباهله، علی (ع) نفس

پیامبر (ص) قلمداد گشت و واجد تمام صلاحیت‌ها و اختیارات رسول خدا (ص) شناخته شد و از این رو در اعلان آیات نخست سوره توبه از جانب خداوند این خطاب رسید که «انّه لن یؤدّی عنک الّا انت او رجل منک» و رسول خدا با اعزام علی (ع) به این مأموریت دشوار، به همگان نشان داد که چه کسی قادر است به جای وی قرار گرفته و دقیقاً کارهای وی را دنبال نماید. «جهت اطلاع بیشتر بنگرید به یادنامه علامه امینی، مقاله« حسین منّی و انا من حسین» از استاد محمدباقر بهبودی»

۸- پیشتاز صحنه ایمان و جهاد

(أ جَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ) « التوبه، ۱۹» یعنی «آیا سیراب کردن حاجیان و آباد ساختن

ص: ۴۹

مسجدالحرام را همانند (کار) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو، هرگز نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند.»

این آیه به آیه سقایت یا آیه مفاخره معروف است. شأن نزولی دارد که مفسّران شیعه و قریب به اتفاق مفسّران اهل سنّت به نقل آن پرداخته‌اند به این صورت که روزی دو تن از بزرگان قریش به نام‌های طلحه بن شیبه یا شیبه و عباس بن عبدالمطلب با هم سخن گفته و به تفاخر نسبت به یکدیگر مشغول بودند. عباس می‌گفت من دارای امتیازی هستم که کسی از آن بهره ندارد و آن آب دادن به حجّاج است. در مقابل شیبه می‌گفت من کلیددار خانه‌خدا و تعمیر کننده‌آن هستم. در این هنگام علی (ع) وارد شد و چون در جریان این افتخارات قرار گرفت رو به آنان کرد و گفت «من در مقابل شما حیا می‌کنم. اما باید بگویم که با این سن کم، افتخاری دارم که شما از آن بی‌بهره‌اید» آنها پرسیدند چه افتخاری؟ حضرت فرمود «من با شمشیر با شما جهاد کردم تا به خدا و رسول او (ص) ایمان آورید.» « مجمع البیان، ۵/ ۲۳؛ به نقل از شواهد التنزیل» و مطابق روایت دیگر علی (ع) پس از مشاهده تفاخر آن دو به یکدیگر، گفت «نمی‌دانم شما چه

ص: ۵۰

می‌گوییـد، من به سوی این قبله، قبل از شـما و قبل از تمام مردم، به شـش ماه، نماز خوانـدم، من صاحب جهادم». « همان مآخذ» در ادامه این روایت آمده است که عباس پس از

شنیـدن پاسـخ‌های علی (ع) خشـمگین شـد و به نزد رسول خـدا (ص) رفت و مـاجرا را تعریف کرد. پیـامبر (ص) به دنبـال علی (ع) فرستاد و از او در این باره سؤالاتی کرد. در این هنگام جبرئیل (ع) نازل گردید و این آیه را آورد که

«آیا سیراب کردن حاجیان و آباد ساختن مسجدالحرام را هماننـد (عمل) کسـی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خـدا جهاد کرده است؟ ...» و در آیه بعـد نیز خداونـد فرمود «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خـدا جهاد نمودند مقامشان نزد خدا برتر است و آنها همان رسـتگارانند.» « التوبه، ۲۰؛ و نیز بنگرید به تفسیرالقرآن، ۲/ ۲۴۱؛ اسباب النزول واحدی ذیل آیه ۱۹ توبه»

۹- تعیین وصی در نخستین دعوت

(وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الأَقْرَبِینَ) « الشعراء، ۲۱۴» یعنی «و خویشاوندان نزدیک خود را انذار کن.»

ص: ۵۱

شرح بر اساس آنچه در تاریخ‌های معتبر آمده است، رسول خدا (ص) تا سه سال به صورت مخفیانه دعوت می‌کرد، امّا به دنبال نزول آیه (وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ
الْأَقْرَبِینَ)، پیامبر (ص) مأمور شد که دعوت خود را علنی سازد و در این راه از خویشان و اقربای خود آغاز کند.
رسول خدا (ص) به همین منظور خویشان خود را دعوت فرمود و پس از چند جلسه پذیرایی دعوت خود را با آنان در میان گذاشت.

طبری مورخ بزرگ اهل سنّت ماجرای این دعوت را به نقل از علی (ع) که خود شاهد وقایع بوده به این شکل نقل می‌کند (ع) «در آن جمع رسول خدا (ص) رو به قوم خود کرد و گفت به راستی من خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردم و خدای تبارک و تعالی به من فرمان داده است که شما را به آن دعوت کنم. پس کدامیک از شما مرا در این کار یاری و همراهی می‌کند که در این صورت او برادر من، وصیّ من و جانشین من در بین شما باشد؟» علی (ع) در ادامه می‌فرماید «پس بستگان پیامبر (ص) همگی روی گرداندند. اما من در حالی که از همه کوچکتر بودم. بپا خاستم و گفتم «ای پیامبر خدا، من یار و وزیر شما در این کار خواهم شد. در اینجا پیامبر (ص) گردن مرا گرفت و خطاب به آن جمع گفت این شخص برادر من، وصیّ من

ص: ۵۲

و خلیفه من در بین شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید. در اینجا آن جماعت در حالی که می‌خندیدند، برخاسته، خطاب به ابوطالب گفتند به تو

دستور داد که فرمان پسرت را بشنوی و از او اطاعت کنی!» « تاریخ طبری، ۲/ ۳۲۱؛ و نیز مجمع البیان، ۷/ ۳۲۲» مطلب فوق جریان مشهوری است که با نقل‌های مکرّری در کتب اهل سنّت آمده است. در یکی از این روایات در تاریخ طبری آمده است؛ روزی شخصی به علی (ع) گفت ای امیر مؤمنان، با چه ملاکی تو وارث پسر عموی خود شدی و حال آن که عموی تو عبّاس نتوانست در مقابل تو ادّعایی کند؟ علی (ع) برای آن شخص ماجرای علنی شدن دعوت پیامبر (ص) و معرّفی او را در آن روز شرح داد و سپس یادآور شد که به این دلیل بود که پس از مرگ رسول خدا (ص)، من وارث او شدم نه عموی من. « تاریخ طبری، ۲/ ۳۲۲» با تأمّل در روایتی که گذشت دو مطلب مهم به شرح زیر فهمیده می‌شود

۱- خویشان رسول خدا (ص) دعوت پیامبر (ص) را به یک حادثه ناپایدار و گذرا بیشتر تصور کردند تا امری پایدار و ماندنی. چه، اگر احتمال موفقیتی برای رسول

ص: ۵۳

خدا (ص) می‌دادند بعید نبود که از باب آینده‌نگری و حفظ منافع قومی و قبیله‌ای، برخی به رسول خدا (ص) ایمان آورند.

۲- بیان موقعیت علی (ع) به عنوان برادر، وصـی و جانشین رسول خدا (ص) از همان آغاز مورد توجه خدا و رسول (ص) بوده است و از ا ین رو دعوت مردم به اصل دین با معرّفی علی (ع) به عنوان جانشین آینده رسول گرامی همراه بود.

۱۰- اهل بیت پیامبر (ص) در کتاب خدا

إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً « الاحزاب، **۳۳** یعنی «جز این نیست که خداونـد اراده فرمـوده تا زشتی و پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را از هر جهت (و از هر شائبه‌ای) پاک سازد.»

شرح و توضـیح مفاد این آیه بـدون هیـچ تردیدی اثبات کننده عصـمت برای اهل بیت (ع) است. زیرا تعبیر «رجس» در آیه به معنای آلودگی فکری و روحی است نه آلودگی جسمی و ظاهری. پاک کردن آلودگی جسمی

ص: ۵۴

توسط هر شخصی امکان پذیر است و نیاز به اراده خداوند آن هم با قید انحصاری «انّما» ندارد.

ضمناً در آیه شریفه بحث از اعمال اراده خداوند درباره گروه خاصّی به نام اهل‌بیت پیامبر (ص) است و بحث مهم در این آیه تعیین مصادیق اهل بیت است که البته در زمان نزول آیه جز علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)، نبوده‌اند.

ممکن است کسانی تصوّر کنند که چون قبل و بعد از آیه تطهیر در سوره احزاب، سخن از همسران رسول خدا (ص) به میان آمده، آنان نیز علی القاعده مشمول تعبیر «اهل بیت» قرار گرفته و با مصادیق ذکر شده در شئونی چون عصمت شریک باشند، امّا این تصوّر به دلایل متعدّدی درست نیست، از جمله روایت‌هایی که در کتب اهل سنّت آن هم از جانب برخی از همسران رسول خدا (ص) وارد شده، نشان می‌دهد که این آیه فقط در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) نازل شده است، نه کس دیگر.

از جمله ترمذی در کتاب سنن خود از امّ سلمه روایت می‌کند که او گفت آیه تطهیر در خانه من نازل شد و در پی آن رسول خدا (ص) به دنبال علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) فرستاد و پس از آن، آنان را در زیر عبایی جمع کرد و عرض کرد «پروردگارا، اینان اهل بیت

ص: ۵۵

من هستند. رجس و پلیدی را از ایشان دور ساز و از هر

جهت پاکیزه‌شان بگردان.» من (امّ سلمه) گفتم ای نبی خدا آیا من با ایشانم؟ امّا پیامبر (ص) به من فرمودند در جای خود باش که تو فردی عاقبت بخیری. «همان، ۵/ ۳۲۸ و ۶۲۲ و ۶۵۷»

ترمذی در روایت دیگر از قول انس بن مالك نقل کرده است (پس از نزول آیه تطهیر) پیامبر (ص) تا شش ماه به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌فاطمه (ع) می‌گذشت و آنان را به این صورت برای نماز صدا می‌کرد

«الصلاه یا اهل البیت انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیرا» « سنن ترمذی، ۵/ ۳۲۸» و مقصود رسول خدا (ص) از این تکرار آن بود که همگان بدانند «اهل بیت» مصادیقی جز علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) ندارد.

۱۱- پاداش رسالت

(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی)

یعنی «بگو هیچ پاداشی از شما (بر رسالتم) نمی‌خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم.»

توضیح آیه را با طرح دو سؤال آغاز می‌کنیم

ص: ۵۶

- آیا پیامبران الهی در قبال زحمات طاقت فرسای

خود- برای هدایت بشر- طالب مزد بوده‌اند؟

- آیا به فرض طلب مزد، انسان‌ها قادرند اجر و مزد پیامبران را بپردازند؟

مراجعه به آیات قرآن نشان می‌دهد که پاسخ هر دو سؤال منفی است. در سوره شعراء از زبان پنج تن از پیامبران آمده است که وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ « الشعراء، ۱۰۹؛ از زبان حضرت نوح، ۱۲۷ از زبان حضرت هود، ۱۴۵؛ از زبان حضرت صالح، ۱۶۴؛ از زبان حضرت لوط و ۱۸۰، از زبان حضرت شعیب:» و این آیه نشان می‌دهد که نه تنها پیامبران خواهان پاداش- به ویژه مزد مادی- نبوده‌اند که انسان نیز قادر به جبران زحمات پیامبران نیست. در آیه دیگری آمده است

«بگو من در برابر ابلاغ رسالت، پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم مگر آن که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند.» « الفرقان، ۵۷» که در این آیه رهیابی انسان به سوی کمال نوعی پاداش برای پیامبر (ص) اعلام شده است.

ص: ۵۷

امّا در این میان آیه‌ای در سوره شوری وارد شـده است که از مردم دعوت می کنـد که پاداش رسالت پیامبر را در نظر گرفته و آن را ادا کنند و این پاداش چیزی جز مودّت و دوستی نسبت به ذی القربای پیامبر (ص) نیست که خداوند از رسولش خواسته است آن را به اطلاع همگان برساند.

امّا مصداق «قربی» در آیه واقع در سوره شوری چه کسانی هستند؟

برخی مانند ابن کثیر با نقل سخنی از ابن عبّاس کلمه «قربی» را بر قریش تطبیق داده و متعرّض شده‌اند که خانواده‌ای در قریش نبود، مگر آنکه بین او و رسول خـدا (ص) پیونـدی برقرار بـود. « تفسـیر القرآن العظیم، ۴/ ۱۲۱» ابن کـثیر خود کلمه «قربی» را به معنـای مصدری در نظر گرفته و آیه را چنین تفسیر کرده است

«بگو ای پیـامبر من در قبال رسالتم از شـما مزدی نمی‌خواهم لکن به سـبب قرابتی که بین من و شـما وجود دارد، مرا آزار مکنیـد». « همان، ۴/ ۱۲۱» در مقابـل، برخی دیگر از مفسـران،ماننـد زمخشـری و فخر رازی «القربی» را به معنای خویشان پیامبر (ص) گرفته و مصداق آن را بر علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) منطبق

ص: ۵۸

کرده اند.

زمخشری نوشته است در روایت است که چون آیه (قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی) نازل شد، اصحاب گفتند ای رسول خدا، خویشان تو که مودّت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟

پیامبر (ص) فرمود «علی، فاطمه و دو پسرشان»

زمخشری سپس به نقل حدیث مفصّلی در دوستی آل محمد (ع) می‌پردازد که با این عبارت شروع می‌شود

«قال رسول الله من مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً، الا و من مات علی حبّ آل محمد مات مغفوراً له، ....» «الکشّاف، ۴/ ۲۲۰»

فخر رازی پس از ذکر همین مطالب می‌گوید این عقیده زمخشری بود که از نظر گذشت. امّا من معتقدم آل محمد عبارت از کسی است که امر آنها به رسول خدا (ص) باز می‌گردد و شک نیست که فاطمه، علی، حسن و حسین (ع) بیشترین تعلق و بستگی را به رسول خدا (ص) داشته‌اند و لذا است که آنان مصداق «آل» قرار می‌گیرند و در عظمت آل محمد همین بس که اوّلًا، آنان- یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)- خود محبوب

رسول خدا (ص) بوده‌اند. پس دوستی آنها بر امّت واجب

ص: ۵۹

است.

ثانیاً، آنان در تشـهد نماز، در کنار رسول الله مخصوص به دعا شده‌اند که «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، که این نیز بر وجوب حب و دوستی آنان دلالت دارد. « مفاتیح الغیب، ۲۷/ ۱۶۶»

۱۲- فضیلت انحصاری در انفاق ویژه

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَـدِّمُوا بَیْنَ یَـدَیْ نَجْواکُمْ صَـدَقَهً ذلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ) « المجادله، ۱۲» یعنی «ای کسـانی که ایمـان آورده‌ایـد؛ هنگـامی که می‌خواهیـد با رسول خـدا (ص) نجوا کنیـد (سـخنان در گوشـی بگوییـد) قبل از آن صـدقه‌ای بدهیـد، این کار برای شـما بهتر و پاکیزه‌تر است. پس اگر چیزی نیافتید، بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

این آیه به آیه نجوا معروف است. بنابر آنچه غالب مفسّـِران- از شـیعه و سـنی- در تفاسیر خود آورده‌اند در بین اصحاب رسول خدا (ص) عده‌ای از ثروتمندان گاه و

بیگاه خدمت رسول خدا (ص) آمده و با آن حضرت به

ص: ۶۰

نجوا می‌پرداختند. این کار علاوه بر آنکه وقت رسول خدا (ص) را می گرفت، موجب امتیازی برای اغنیا و نگرانی برای فقرا می گشت، در اینجا بود که آیه نجوا نازل گردید و به مؤمنان دستور داد که قبل از ملاقات خصوصی با پیامبر (ص)، صدقه‌ای به مستمندان بپردازند، اما اغنیا از نجوا خودداری کردند و در نتیجه صدقه‌ای هم پرداخت نگردید. تا آنکه آیه دیگری نازل گردید که (أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ ...) یعنی آیا ترسیدید (فقیر شوید) که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟ و با این آیه، آیه قبل نسخ گردید. «مجمع البیان، ۹/ ۲۵۲؛ مفاتیح الغیب، ۲۹/ ۲۷۱؛ جامع البیان، ۲۸/ ۱۵» آنچه در مورد آیه نجوا اهمیت دارد، آن است که تنها کسی که به آیه نجوا عمل کرد امیر مؤمنان علی (ع) بود. بنا بر آنچه طبری آورده است علی (ع) خود فرموده است آیه‌ای در کتاب خدا وجود دارد که احدی قبل از من به آن عمل نکرده و احدی هم بعد از من به آن عمل نخواهد کرد و آن اینکه من یک دینار داشتم و آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان می‌خواستم با رسول خدا (ص) نجوا کنم، درهمی را صدقه می‌دادم. «تفسیر طبری، ۲۸/ ۱۵؛ و نیز: الدرالمنثور، ۶/ ۱۸۵؛ معالم التنزیل، ۷/ ۲۴؛ فتح القدیر، ۵/ ۱۹۱» با توجه به این حدیث، عمل به آیه نجوا یکی از

ص: ۶۱

فضایل اختصاصی علی (ع) به شمار می‌رود که از همان زمان نزول آیه بر دیگر صحابه نیز این فضیلت مخفی نماند، در اکثر تفاسیر اهل سنت از قول عبدالله بن عمر روایت شده است که او گفت علی (ع) دارای سه فضیلت بود که اگر یکی از آنها برای من حاصل می‌گشت، آن فضیلت از شتران سرخ موی برای من بهتر بود. نخست تزویج آن حضرت با فاطمه زهرا (ع)، دیگر دادن پرچم در روز خیبر به دست او و سوّم آیه نجوا. «. اسدالغابه، ۴/ ۲۶؛ مجمع البیان، ۹/ ۲۵۲؛ معالم التنزیل، ۷/ ۴۴» با وجود این، برخی از متعصبان اهل سنت کوشیده‌اند که این فضیلت را برای علی (ع) کم رنگ جلوه دهند. از جمله آنکه می‌گویند اگر بزرگان اهل صحابه اقدام به این کار (پرداخت صدقه) نکردند، نیازی به آن ندیدند و یا فرصت کافی نداشتند، یا فکر می‌کردند مبادا باعث ناراحتی فقرا و وحشت اغنیا گردد. بنابراین این کار موجب فضیلتی برای علی (ع) یا سلب فضیلتی از دیگران نمی‌گردد. « مفاتیح الغیب، ۲۹/ ۲۷۲»
ولی گویا این متعصبان به آیه دوم توجه نکرده‌اند که خداوند به عنوان سرزنش می‌فرماید «آیا (از فقر) ترسیدید
که قبل از نجوا صدقاتی تقدیم کنید؟» علاوه بر آن در ذیل آیه، تعبیر توبه به میان آمده که از آن استفاده می‌شود

ص: ۶۲

که اقدام به پرداخت صدقه و نجوا با پیامبر (ص) کار مطلوبی بوده است و گرنه خودداری از آن سرزنش و توبه نداشت. « البیان، ۲۷۹؛ تفسیر نمونه، ۲۳/ ۴۵۳»

اما سرّ عمل کردن علی (ع) به آیه نجوا در این است که آن حضرت اساساً موقعیت ویژه‌ای نزد رسول خدا (ص) داشت که بنا به آن موقعیت به حضور رسول خدا (ص) رسیده و از خرمن دانش آن حضرت بهره‌ها می‌گرفت. حضرت خود در این باره می‌گوید «کنت اذا سألت رسول الله اعطانی و اذا سکتّ ابتدأنی» «سنن ترمذی، ۵/ ۵۹۵ و ۵۹۸» یعنی هرگاه من از رسول خدا (ص) چیزی طلب می‌کردم به من عطا می‌فرمود و چون ساکت می‌شدم، آن حضرت ابتدا به سخن می‌کرد. بر اساس این موقعیت، نزول آیه نجوا نیز نتوانست فترت و فاصله‌ای در برنامه علی (ع) با رسول خدا (ص) به وجود آورد و اشتیاق علی (ع) به ملاقات با رسول خدا (ص) موجب گردید که او تنها عمل کننده به آیه نجوا گردد.

۱۳- شکوه ایثار

(یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً* وَ

ص: ۶۳

یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً) « الانسان، ۷- ۸» یعنی «نیکوکاران به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شر و عذابش دامن گستر است، واهمه دارند. آنان غذای خود را با آنکه به آن تمایل (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.»

شرح و توضیح در سوره انسان، فرازی وجود دارد (از آیه ۵ الی ۲۲) که خداوند در آن به توصیف و تکریم گروهی از نیکان امّت پرداخته است. طبق این آیات، نیکوکاران به نذرهای خود وفا کرده و علی رغم تمایلی که به غذای خود داشته‌اند آن را به ترتیب به مسکین، یتیم و اسیری بخشیده‌اند، در زمینه این آیات- برای هر خواننده‌ای- سؤالاتی مطرح می‌شود از جمله

۱- این نیکوکاران چه کسانی بوده‌اند؟ تاریخ صحیح و روایات معتبر چه کسانی را معرّفی می‌کنند؟

۲- موضوع نذر چه بوده و وفای به نذر چگونه صورت پذیرفته است؟

- این نذر در چه زمان و مکانی تحقق یافته؟ و آیا

این آیات سخن از یک امر واقعی است یا حادثه‌ای فرضی و خیالی؟

هنگامی که برای یافتن پاسخ این سؤالات به تاریخ

ص: ۶۴

مراجعه می کنیم درمی‌یابیم که

- این نیکوکاران کسانی جز علی و فاطمه و حسنین (ع) و کنیز آنان فضّه نبوده‌اند.

- موضوع نـذر آنان انجام سه روز روزه آن هم در پی بیماری حسـنین (ع) بوده و این نـذر با اشاره رسول خـدا (ص) صورت گرفته است.

- پس از شفای دو کودک، نیکوکاران جهت ایفای نذر خود، مشقّت سه روز روزه را بر خود هموار کرده‌اند.

- این نـذر در مـدینه و در اواخر حیـات رسول خـدا (ص) واقع شـد و در نخستین روز ادای آن، سـائلی به هنگـام مغرب، درب خانه نیکوکـاران را به صـدا درآورد و تقاضای کمک کرد. اهل بیت (ع) که خود در تنگنا به سـر می‌بردنـد، طعام مختصـر خود را به آن فقیر داده و بـا آب روزه خود را افطـار کردنـد. روز دوم به همین ترتیب یتیمی مراجعه کرد و مورد اطعـام قرار گرفت و در روز سوم اسیری حلقه در را به صدا درآورد و از جانب نیکوکاران نیز تکرار ایثار.

در پایان این حادثه باشکوه، خدای تبارک و تعالی با

نزول آیات (إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْـرَبُونَ) به ثبت این حادثه واقعی و نه حکایت فرضـی و خیالی- چنانکه عده‌ای پنداشته‌اند « مانند قرطبی در جامع الأحکام و ابوحیان توحیدی در البحر المحیط»-

ص: ۶۵

تا به همیشه پرداخت. مفسّران اهل سنّت این گزارش را غالباً در تفاسیر خود آورده‌اند « از جمله بنگرید به الکشّاف، ۴/ ۶۷۰؛ مفاتیح الغیب، ۳۰/ ۲۴۴؛ فتح القدیر، ۵/ ۳۴۹؛ انوار التنزیل، ۲/ ۵۵۲» و از شیعه نیز بزرگانی چون طبرسی « مجمع البیان، ۱۰/ ۶۱۱ الی ۶۱۴»، علامه مجلسی « بحارالأنوار، ۳۵/ ۲۳۷؛ با عنوان: فی نزول سوره هل اتی»، علامه امینی « الغدیر، ۵/ ۱۸۹ و ۲۸۴» و علامه طباطبایی « المیزان، ۲۰/ ۳۶۳ الی ۳۷۰» استدلال‌های محکمی بر صحّت این واقعه ذکر کرده‌اند.

۱۴- بهترین آفریدگان

(إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ) « البیّنه، ۷» یعنی، «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنان بهترین آفریدگان‌اند.»

در این آیه «خیر البریه» به معنای بهترین خلق خداست که در مقابل «ش ر البریّه» قرار می‌گیرد. مطابق روایاتی که در کتب شیعه و بسیاری از تفاسیر اهل سنت به

چشم می‌خورد، مصداق «خیر البریه» علی (ع) و شیعیان او هستند. و این معرفی به وسیله رسول خدا (ص) و با نزول آیه خیر البریّه تحقق یافته است.

ص: ۶۶

در این خصوص جابر بن عبدالله انصاری گوید «نزد پیامبر (ص) نشسته بودیم که علی (ع) آمد. پیامبر (ص) فرمود قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست، این علی و شیعیان او در قیامت رستگاران‌اند، آنگاه این آیه نازل شد که (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ). از آن روز اصحاب رسول خدا (ص) هرگاه که علی (ع) را می‌دیدند می گفتند «جاء خیر البریه» یعنی به تحقیق که خیر البریه آمد. «بنگرید به فتح القدیر، ۵/ ۴۷۷؛ الدرالمنثور، ۶/ ۳۷۹؛ مجمع البیان، ۱۰؛ الغدیر، ۲/ ۵۷؛ المیزان، ۲۰/ ۷۵۸؛ و نیز المراجعات، ۹۶؛ و نیز بخش تعلیقات، ۶۲، رقم ۱۱۱

» اضافه می‌شود که روایات مربوط به آیه خیر البریه و انطباق آن با علی (ع) و شیعیان وی، از طرف بسیاری از صحابه از جمله ابن عباس، حذیفه و عایشه نقل شده و از بررسی این روایات روشن می گردد که علی (ع) در بین معاصران خود بهترین خلق خداوند (بعد از رسول خدا (ص)) بوده و کسی از جهت فضیلت، تقوی و ... به

پای او نرسید و دیگر آنکه تعبیر «شیعه» به عنوان پیروان علی (ع)، تعبیری است که نخستین بار از ناحیه رسول خدا (ص) وضع گردید و به تدریج این تعبیر برای پیروان علی (ع) به صورت اسم خاص مورد استفاده قرار گرفت.

ص: ۶۷

۱۵- کوثر رسالت، نسل پاینده

(إِنَّا أَعْطَيْنـاكَ الْكَوْثَرَ* فَصَـلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ* إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الأَبْتَرُ « الکوثر، ۱ الی ۳» یعنی «ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. (و بدان که) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بلاعقب است.»

شرح و توضیح به طوری که طبرسی در شأن نزول این آیه آورده است روزی عاص بن وائل سهمی با رسول خدا (ص) در مسجدالحرام ملاقات کرده و به گفتگو پرداخت. پس از پایان سخن، جمعی از بزرگان قریش با او دیدار کردند و از وی پرسیدند با چه کسی سخن می‌گفتی؟ وی در جواب گفت با ابتر سخن می‌گفتم. مقصود او از این تعبیر، رسول خدا (ص) بود. زیرا در آن ایّام پسر رسول خدا (ص) به نام عبدالله از دنیا رفته بود و عرب کسی را که پسر نداشت، ابتر (بلاعقب) می‌نامید. در این موقع سوره کوثر نازل گردید و پیغمبر (ص) را به کوثر و نعمت‌های فراوان بشارت داد. «. مجمع البیان، ۱۰/ ۸۳۶»

ص: ۶۸

شأن نزول یاد شـده را اکثر مفسّران شیعه و سنّی در تفاسیر خود آورده‌انـد، هر چند که در تفسیرکوثر اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. کوثر به معنـای خیرکثیر است و قطعاً موارد زیادی- از جمله قرآن، علم فراوان، نهری دربهشت، نبوت و پیامبری، نسل و ذریه، مقام شفاعت و ...- وجود دارد که هر کدام به عنوان مصداقی از کوثر قابل احتمال است. ولی با توجه به شأن نزول یاد شده می‌توان گفت از آنجا که مشرکان، رسول خدا (ص) را به دلیل وفات فرزندان ذُکورش (پسرش) مورد شماتت قرار داده، ابتر خطاب می‌کردند، خدای تبارک و تعالی با ردّ نسبت ابتر به مخالفان پیامبر (ص)، وی را صاحب کوثر اعلام نمود و به آن حضرت دستور داد که پس از دریافت این نعمت بزرگ، نماز گزارد و شتر قربانی کند. و با در نظر گرفتن این نکته ادبی که فعل ماضی «اعطینا» حکایت از

مضارع محقّق الوقوع دارد، سوره شریفه کوثر متضمّن دو خبر غیبی به شرح زیر است

۱- ما به تو خیر کثیر از جمله نسل و ذرّیّه فراوان عطا خواهیم کرد به طوری که ابتر و بلانسل نباشی.

۲- ملامت کننده تو ابتر و بلانسل خواهد بود.

چنان که می‌دانیم هر دو وعده الهی تحقّق یافت و

ص: ۶۹

خدای تبارک و تعالی از طریق وجود مبارک فاطمه زهرا (ع) نسل پیامبر گرامی (ص) را در سراسر عالم منتشر ساخت. چنان که از دشمنان آن حضرت نیز نسل و اثری باقی نگذاشت و یا اگر اثری باقی مانده آنها مجهول و ناشناخته‌اند.

در بین مفسّران اهل سنّت، فخر رازی که احتمالات زیادی در مصداق کوثر ذکر کرده است، به عنوان نخستین احتمال از قول سدی نوشته است که «در بین عرب مرسوم بود که اگر فرزند پسر کسی از دنیا رود به او ابتر می‌گفتند. چون فرزندان پیامبر (ص) در مکه موسوم به قاسم و عبدالله و نیز فرزند دیگر او به نام ابراهیم در مدینه درگذشتند، آنها گفتند که پیامبر ابتر است و جانشینی ندارد، اما خداوند با نزول این سوره مشخص کرد که دشمن پیامبر (ص) به این صفت موصوف بوده و نسل آن

حضرت تا قیامت تداوم دارد.» «مفاتیح الغیب، ۳۲/ ۱۳۳

» در پایان یادآور می‌شود که در قرآن کریم آیات دیگری وجود دارد که طبق سبب نزول‌های موجود و یا روایات تفسیری معتبر، با اهل بیت رسول خدا (ص) تطبیق داده شده است. امّا از آن جا که هدف در تنظیم این فصل،

ص: ۷۰

رعایت ایجاز و اختصار بوده است، تنها به ذکر ۱۵ مورد از آیات قرآنی بسنده گردید و طبعاً علاقه‌مندان می‌توانند جهت اطلاع بیشتر به تفاسیر روایی و یا کتاب‌های تخصصی- که به جمع آوری آیات نازله در شأن اهل‌بیت (ع) پرداخته اند- مراجعه کنند. « از جمله بنگرید به تأویل الآیات الظاهره فی فضایل العتره الطاهره از سیدشرف الدین نجفی(از علمای قرن دهم) و بررسی شخصیت اهل‌بیت: در قرآن به روش قرآن به قرآن تألیف دکتر ولی الله نقی‌پور»

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان


WWW